

مؤلف کتاب اسرار آل محمد (ص) بر ترازوی نقد

اسلام ملکی معاف*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۰۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۰/۲۶

چکیده

«کتاب سلیم بن قیس هلالی» - که ترجمه فارسی آن با نام «اسرار آل محمد (ص)» منتشر شده، مشتمل بر روایاتی در انتقاد به سه خلیفه نخست و اثبات فضایل و حقانیت امیرالمؤمنین علی (ع) است. گفته می‌شود سلیم بن قیس (مؤلف این کتاب) از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بوده است. اما طبق یک دیدگاه همه گزارش‌ها درباره سلیم به یک راوی ضعیف به نام أبان بن اَبی عیاش برمی‌گردد. درباره وثاقت یا ضعف سلیم و نیز واقعی یا استعاری بودن او، دیدگاه‌های متنوعی اظهار شده است. در این مقاله بر پایه جستجوهای رایانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی نشان داده می‌شود که اطلاعات ما درباره سلیم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به منقولات أبان بن اَبی عیاش از او برمی‌گردد. بنابراین، اثبات وجود سلیم به عنوان یک شخصیت برجسته شیعی با اشکال مواجه است، گرچه واقعی بودن شخصیت او - تنها در اندازه یک راوی گمنام عراقی - محتمل است. همچنین، با نقد دیدگاه‌های مصحح کتاب سلیم (محمدباقر انصاری زنجانی) نشان داده شده که توثیق سلیم از ادله محکم برخوردار نیست.

واژگان کلیدی

سلیم بن قیس هلالی عامری، کتاب سلیم بن قیس هلالی، کتاب اسرار آل محمد (ص)، تاریخ تشیع، رجال حدیث شیعه، أبان بن اَبی عیاش

طرح مسئله

«کتاب سلیم بن قیس هلالی» - که ترجمه فارسی آن با نام «أسرار آل محمد(ص)» منتشر شده، منسوب به شخصی به نام سلیم بن قیس هلالی است که گفته می‌شود از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) بوده است. اعتبار این کتاب دست‌کم از روزگار شیخ مفید (د۴۱۳ق) تاکنون مورد اختلاف محققان امامیه بوده است. همچنین، درباره اینکه سلیم بن قیس شخصیتی واقعی یا ساختگی است، تشکیک شده است؛ زیرا گفته می‌شود تمام دانسته‌های ما درباره وی به منقولات شخصی به نام أبان بن اَبی‌عیاش مبتنی است که توسط رجال‌شناسان تضعیف شده است.

در سال ۱۴۱۵ق محمدباقر انصاری زنجانی نسخه مصححی از کتاب سلیم را با مقابله چهارده نسخه خطی فراهم و در سه مجلد منتشر کرد که مجلد نخست آن مقدمه‌ای طولانی در دفاع از اعتبار کتاب سلیم است و مجلد دوم و سوم نیز به متن کتاب و مستدرکات و فهرست‌های آن اختصاص دارد. وی برای تحقیق و تصحیح کتاب، تتبع ارزشمندی انجام داده که این ویژگی به همراه عرضه اثر در قالبی برازنده، اقبال پژوهشگران و متدینان را به ارمغان آورد. گرچه تلاش وی در تصحیح کتاب بسیار ارزشمند است، رویکرد جانبدارانه‌اش در دفاع از اسناد و متن کتاب سلیم شایان نقد است و نقد آن نیز باید عرضه شود تا از داوری یکجانبه پرهیز شود.

این مقاله در پی یافتن پاسخ پرسش‌های زیر است:

۱. اطلاعات ما درباره شخصیت سلیم بن قیس تا چه اندازه بر منقولات أبان بن اَبی‌عیاش مبتنی است؟
۲. آیا سلیم یک شخصیت برجسته شیعی بوده یا تنها یک راوی گمنام است یا اساساً شخصیتی نمادین و ساختگی است؟
۳. در صورت واقعی بودن شخصیت سلیم، وضعیت او از نظر وثاقت یا عدم آن چگونه است؟

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی است. به این ترتیب که ابتدا اطلاعاتی را که صرفاً از نسخه کتاب سلیم درباره شخصیت وی فراهم می‌آید، ارائه می‌کنیم و سپس،

اطلاعات منابع دیگر را عرضه کرده، رابطه این دو دسته اطلاعات را با یکدیگر می‌سنجیم و به تحلیل و داوری می‌پردازیم.

۱. سلیم به روایت کتابش

وی سلیم بن قیس هلالی عامری است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۲، صص ۵۵۶ و ۵۵۷) و حدود دو سال پیش از هجرت متولد شده؛ زیرا در لیلۃ الهمیر (صفین) چهل سال داشته است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۲۷۴). از روایاتش برمی‌آید که شخصاً در قضایای سقیفه حاضر نبوده، اما از زمان خلافت خلیفه دوم و پس از آن در مدینه بوده و با امیرالمؤمنین علی (ع) و بنی‌هاشم ارتباط نزدیک داشته است. سپس در عراق شاهد جنگ‌های آن حضرت (ع) و حوادث بعدی تا قبل از شهادت امام حسین (ع) بوده است. وی درباره شهادت امام حسین (ع) گزارشی ندارد. اما درباره مقطع پس از شهادت امام حسین (ع) نقل کرده که ابن‌عباس برای آن حضرت (ع) گریسته است. وی همچنین به محضر امام زین‌العابدین (ع) تشرّف یافته و امام محمد باقر (ع) را نیز در کودکی‌شان دیدار کرده است. سپس با حکمرانی حجاج بر عراق تحت تعقیب قرار گرفت و مجبور شد به نوبندجان فارس نزد ابان بن ابی‌عیاش بگریزد. پس از آن به حالت احتضار افتاد، ولی قبل از وفات، کتابی به ابان بن ابی‌عیاش تحویل داد که امروز به نام خودش «کتاب سلیم» نامیده می‌شود (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۲۸۵-۲۷۶؛ ج ۲، صص ۵۵۷-۵۵۸).

مصحح کتاب سلیم از اینکه سلیم در آغاز حکمرانی حجاج بر عراق، به فارس گریخته و پس از مدت کوتاهی وفات کرده، نتیجه گرفته است که وفات سلیم باید حدود سال ۷۶ق باشد؛ زیرا حجاج در سال ۷۵ق به ولایت عراق رسیده است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۵۶-۵۷).

راوی کتاب سلیم (ابان بن ابی‌عیاش) در آغاز کتاب، سلیم را یک محدث شیعی باتقوا و گریزان از شهرت معرفی می‌کند که احادیث بسیاری از امیرالمؤمنین علی (ع) و پیشگامان تشیع همچون سلمان، ابوذر و مقداد فراگرفته و ثبت و محافظت کرده تا اینکه به وی تحویل داده است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۲، صص ۵۵۷-۵۵۸). به بیان

دیگر، وی سلیم را یکی از راویان مهم شیعه قلمداد می‌کند که از نظر عدالت، وثاقت، دقت و دسترسی به مشایخ مورد اعتماد بی‌مانند بوده است، ولی به سبب تعقیب حجاج و نیز به دلیل محرمانه بودن مطالب کتابش نتوانست آن را در مجامع حدیثی عرضه کند و تنها در آخر عمر خود آن را به ابان بن ابی عیاش سپرد.

آنچه گذشت، چکیده‌ای از سیمای بازسازی‌شده سلیم بر اساس روایات او در کتابش است. مصحح کتاب سلیم، که از مدافعان سرسخت اعتبار کتاب سلیم است، در مقدمه متبعاً خود سرگذشت نسبتاً کاملی از سلیم - عمدتاً بر اساس کتابش - ارائه کرده است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۴۲-۵۸ و صص ۲۷۴-۲۹۲). اما نقد وارد بر او، این است که این سرگذشت با این پیش‌فرض فراهم شده که تمام مطالب کتاب سلیم صحیح باشد. بنابراین، این شرح حال نزد کسانی که در اعتبار نسخه‌های کتاب سلیم تردید دارند، چندان اطمینان‌بخش نخواهد بود.

به گفته مصحح کتاب، در سرگذشت سلیم یک ابهام وجود دارد مبنی بر اینکه چرا سلیم از قیام عاشورا که در سال ۶۱ق رخ داد، گزارشی ارائه نکرده و نگفته که در آن زمان کجا بوده است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۵۴).

گزارش‌های سلیم در کتابش به برهه‌های زمانی مختلف از زمان خلیفه دوم تا یکسال پیش از قیام عاشورا و نیز مقاطع زمانی پس از آن مربوط است. اما درباره فاجعه عاشورا گزارشی ندارد. حال آنکه وی در فاصله سال ۶۰ق تا سال وفاتش (۷۶ق) - خواه در عراق سکونت داشته باشد، خواه در حجاز - انتظار می‌رود به عنوان یک مؤلف شیعه به قیام عاشورا - واقع در سال ۶۱ق - اشارات عمده‌ای داشته باشد.

به راستی وی در عاشورای سال ۶۱ق کجا بوده است؟ مصحح کتاب سلیم، احتمال داده که او در زندان ابن‌زیاد گرفتار شده و نتوانسته به یاری امام حسین (ع) بشتابد (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۵۴ و ۲۸۴).

اما این تنها یک احتمال است و مستندی ندارد. از شخصیتی مانند سلیم که طبق کتاب خودش ارتباط تنگاتنگی با اهل بیت (ع) داشته و چنان برجسته بوده که حجاج پس از آمدن به عراق به تعقیب او پرداخته است، انتظار می‌رفت حتی اگر نتوانسته در

قیام عاشورا شرکت کند، دست‌کم شنیده‌های خود یا عذر و تأسف خود از غیبت در کربلا را در کتاب بیاورد.

اگر سلیم در آن زمان در عراق بوده، چرا از قیام عاشورا (سال ۶۱ق)، قیام‌های شیعی توابین (سال ۶۵ق) و مختار (سال ۶۶ق) که همگی در عراق صورت گرفته، یاد نکرده است و اگر در حجاز سکونت داشته، چرا از شورش ابن‌زبیر در مکه (سال ۶۵ق) و قیام حرّه در مدینه (سال ۶۳ق) و جنایات یزید در این دو شهر یاد نکرده است؟

شاید پاسخ بهتر به این پرسش این است که کتاب سلیم اساساً یک کتاب تاریخی مرتّب و منظم نیست و برای وقایع‌نگاری تألیف نشده بلکه هدف از تألیف آن، تنها اثبات حقانیت امیرالمؤمنین (ع) و نفی دیگران است. پس نباید از آن انتظار داشت که به همه حوادث مهم آن روزگار بپردازد. در این کتاب مجموعه‌ای از روایات فضایل علی (ع) و مثالب دیگران، با انگیزه کلامی و مذهبی گردآوری شده و جنبه تاریخی آن در درجه دوم است. اینکه سلیم به تفصیل به ماجرای سقیفه و مظلومیت اهل بیت (ع) در آن برهه می‌پردازد، اما درباره مقاطع زمانی بعدی به اشارات کوتاه و پراکنده بسنده می‌کند، دقیقاً به این سبب است که شرح ماجرای سقیفه و نقد عملکرد سه خلیفه نخست، در تبیین حقانیت امیرالمؤمنین (ع) و نفی مشروعیت دیگران نقش اساسی دارد. پرداختن به حادثه عاشورا، گرچه از نظر تاریخی و از نظر عواطف شیعی بسیار مهم است، برای اثبات حقانیت امیرالمؤمنین (ع) دارای اولویت نیست.

۲. سلیم در مصادر متقدم امامیه ۱-۲. سلیم در رجال عقیقی

سید علی بن احمد عقیقی (معاصر کلینی) در رجال خود درباره سلیم گفته است:
«سلیم بن قیس از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بود که حجاج او را تعقیب کرد تا بکشد، به همین سبب گریخت و نزد ابان بن ابی‌عیاش پناه برد. هنگامی که مرگش رسید، رو به ابان کرد و گفت: 'تو بر گردن من حق داری و اکنون که مرگم فرارسیده [برای حق‌گزاری به تو می‌گویم که] ای برادرزاده‌ام! پس از رسول خدا (ص) چنین و چنان شد، سپس کتابی به او داد و به همین

سبب، آن کتاب را کسی جز أبان بن ابي عیاش از سلیم بن قیس نقل نکرده است. أبان در اظهارات خود گفته است که سلیم پیرمردی متعبد و بسیار نورانی بود» (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲).

توضیحات عقیقی با آنچه أبان بن ابي عیاش در مفتاح کتاب سلیم گفته، بسیار نزدیک است و می‌تواند یک نقل به معنا از آن به شمار آید. عقیقی در پایان تصریح کرده که از أبان بن ابي عیاش (راوی کتاب سلیم) نقل می‌کند. وی شخصاً درباره وثاقت سلیم چیزی نگفته است.

۲-۲. سلیم در اختیار معرفة الرجال کشی

کشی با اسناد از ابن‌اذینه نقل کرده است که أبان بن ابي عیاش یک کتاب به او داد و گفت: این کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری است که أبان ادعا می‌کرد آن را بر حضرت علی بن الحسین (ع) قرائت کرده و آن حضرت (ع) فرموده‌اند: «سلیم راست گفته است. خدایش رحمت کناد! این حدیثی است که ما آن را [درست] می‌دانیم» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۱۰۴).

کشی همچنین با همان اسناد مجدداً از أبان نقل می‌کند که سلیم حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین (ع) برایم نقل کرده بود که آن را پس از وفات علی بن الحسین (ع) نزد امام باقر (ع) بازگو کردم و آن حضرت گریست و فرمود: «سلیم راست گفته است. او پس از شهادت جدّم حسین (ع)، نزد پدرم آمد و همین حدیث را بازگو کرد و پدرم او را تصدیق نمود...» (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۱۰۴).

دو روایت فوق که کشی درباره سلیم نقل کرده، از نظر اسناد یکسان، اما از نظر گستره محتوا متفاوت است؛ زیرا در اولی سخن از قرائت تمام نسخه کتاب سلیم بر علی بن الحسین (ع) و تأیید ایشان است و در دومی، تنها از عرضه یک حدیث از سلیم بر امام باقر (ع) سخن به میان آمده است.

کشی هر دو روایت را از طریق عمر بن اذینه از أبان بن ابي عیاش نقل کرده که از طرق شناخته‌شده کتاب سلیم است. از سوی دیگر، هر دو روایت فوق در نسخه‌های کتاب سلیم وجود دارد (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۵۶۴ و ۶۲۰). بنابراین، کشی

نیز دو روایت فوق را از أبان بن ابي عیاش (راوی کتاب سلیم) و احتمالاً از نسخه کتاب سلیم نقل کرده است.

هر دو روایت کشی درباره راست‌گویی سلیم، از نظر اسناد ضعیف است (علامه حلی، ص ۸۲؛ شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۹۹۲-۹۹۳؛ تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، صص ۳۵۶ و خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۳۶). علاوه بر این راوی آن‌ها أبان بن ابي عیاش (راوی کتاب سلیم) است که در این مورد ذی‌نفع شمرده می‌شود. کشی شخصاً جمع‌بندی خاصی در جرح یا تعدیل سلیم ارائه نکرده است.

۲-۳. سلیم در رجال برقی

برقی صاحب «رجال»، احتمالاً نوه برقی صاحب «المحاسن» و از مشایخ صدوق است (سبحانی، ۱۴۲۳ق، صص ۷۱-۷۲). وی در «رجال» خود در مجموع در پنج جا ذیل عناوین مختلف از سلیم یاد کرده است (برقی، ۱۳۸۳ق، صص ۴، ۷، ۸ و ۹) چکیده مطالب وی این است که سلیم از اصحاب امامان (ع) تا امام باقر (ع) بوده است. در یک جا سلیم را ذیل عنوان «یاران خاص (اولیاء) امیرالمؤمنین (ع)» درج کرده که می‌تواند دال بر وثاقت باشد (برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۴). برقی شاید این مطلب را از روایتی از کتاب سلیم اقتباس کرده باشد؛ آنجا که سلیم می‌گوید: امیرالمؤمنین (ع) دعا کرد که دوست خاص ایشان (ولی ایشان) در دنیا و آخرت باشم (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۶۱۲). در یک جا نیز عبارت برقی - تنها اگر بر وجه خاصی قرائت شود - می‌تواند سلیم را در زمره شُرطَة الخَمِیس نیز قرار دهد (برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۴).

۲-۴. سلیم در رجال و فهرست شیخ طوسی

در رجال شیخ طوسی، سلیم در زمره اصحاب امامان (ع) تا امام باقر (ع) و از اهل کوفه یاد شده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، صص ۶۶، ۹۴، ۱۰۱، ۱۱۴ و ۱۳۶). همو در «الفهرست» می‌گوید: «سلیم دارای کتاب است» و طریق خود به آن را می‌آورد (طوسی، بی‌تا، ص ۸۱). گرچه شیخ از جرح یا تعدیل سلیم خودداری کرده، ولی یادکرد از سلیم در

«الفهرست»، نشان می‌دهد که از مصنفان شیعه تلقی می‌شد. این تلقی نیز ریشه در انتساب کتاب سلیم به وی دارد؛ زیرا محتوای صریح شیعی دارد.

۲-۵. سلیم در رجال نجاشی

نجاشی، سلیم را ذیل عنوان «المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالح» یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸). این گونه یادکرد از سلیم می‌تواند توثیق ضمنی تلقی شود. این توثیق ضمنی نیز ریشه در انتساب کتاب سلیم - یک اثر شیعی کهن - به وی دارد.

۲-۶. سلیم در رجال ابن غضائری

ابن غضائری در کتاب «الضعفاء» از سلیم یاد کرده و گفته است که از امیرالمؤمنین (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام علی بن الحسین (ع) نقل کرده است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، صص ۶۳-۶۴). در برخی از نسخه‌های رجال ابن غضائری به جای «امیرالمؤمنین (ع)»، «ابی عبدالله» آمده که قطعاً تصحیف است (ابن غضائری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۵۶)؛ زیرا هیچ‌یک از رجالیان، سلیم را از اصحاب امام صادق (ع) ندانسته‌اند و اساساً سلیم پیش از امامت امام صادق (ع) (از سال ۱۱۴ تا ۱۴۸ق) در گذشته است. ابن غضائری می‌افزاید: «اصحاب ما (مشایخ) می‌گفتند: سلیم ناشناخته است و در هیچ روایتی یاد نشده، ولی من یادکردش را - جز در کتابش و جز از طریق أبان بن اُبی عیاش نیز - یافته‌ام. ابن عقده نیز ذیل عنوان 'رجال امیرالمؤمنین (ع)' روایاتی از او آورده است» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، صص ۶۳-۶۴). وی همان‌جا دو طریق برای کتاب سلیم ذکر کرده است که هر دو به أبان بن اُبی عیاش منتهی می‌شود.

از گفته‌های ابن غضائری فهمیده می‌شود که برخی از مشایخ وی شخصیت سلیم را ساخته أبان بن اُبی عیاش می‌پنداشتند. این امر ناشی از آن بود که احادیث سلیم منحصر به کتاب سلیم به روایت أبان بن اُبی عیاش بود و اگر مواردی از غیر این طریق نیز وجود داشت، آن‌قدر اندک بود که از دید مشایخ پنهان مانده بود. اما روحیه نقاد ابن غضائری وی را بر آن داشت که جستجو کند و یادکردهایی از سلیم - مستقل از کتابش

و مستقل از أبان بن أبی عیاش - بیابد. البته یافته‌های او نیز قاعدتاً اندک است؛ زیرا اگر بسیار بود، از دید مشایخ پنهان نمی‌ماند. بعید نیست مقصود ابن غضائری همان روایاتی باشد که اکنون نیز در مصادر یافت می‌شوند و نام «أبان بن ابی عیاش» از اسنادشان ساقط یا تصحیف شده و این توهم را ایجاد می‌کنند که شخصی جز أبان بن ابی عیاش از سلیم نقل کرده است (رک. ادامه مقاله).

به‌هرحال، خود ابن غضائری، به‌تلویح، ساختگی بودن شخصیت سلیم را نقد کرده، گرچه کتاب منسوب به وی را ساختگی دانسته است و به همین مناسبت، سلیم را در کتاب الضعفا یاد می‌کند که نوعی تضعیف است.

۲-۷. سلیم در الاختصاص

گرچه در صحت انتساب کتاب «الاختصاص» به شیخ مفید تردید جدی وجود دارد،^۱ چون از آثار منسوب به قرن چهارم و پنجم محسوب می‌شود، نگاهی به مطالب آن درباره سلیم بی‌فایده نیست.

صاحب «الاختصاص»، سلیم را از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) معرفی کرده است. با مقایسه معلوم می‌شود که منبع مورد استفاده «الاختصاص» همان است که برقی نیز در «رجال» خود از آن بهره برده بود. پیشتر دیدیم که برقی، سلیم را از دوستان خاص امیرالمؤمنین (ع) دانسته بود و علاوه بر این طبق قرائت خاصی از عبارت برقی، سلیم می‌توانست از «شُرْطَةُ الْخَمِيس» [نیروی نظامی ویژه امیرالمؤمنین (ع)] نیز باشد. در «الاختصاص» نیز دقیقاً همین‌طور است (مفید، ۱۴۱۳ق- الف، ص ۶).

۳. أبان بن أبی عیاش تنها راوی سلیم

همه قرائن نشان می‌دهد که أبان بن أبی عیاش تنها راوی کتاب سلیم است و جز وی، کسی این کتاب را از سلیم نقل نکرده است. عقیقی (معاصر کلینی) در «رجال» خود می‌گوید: «هیچ‌کس جز أبان از سلیم بن قیس نقل نکرده است» (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲ و ۲۰۶). به گفته مسعودی (د ۳۴۵ق) نیز کتاب سلیم را أبان نقل کرده است (مسعودی، بی تا، صص ۱۹۸-۱۹۹). ابن ندیم (د. ۳۸۵ق) نیز درباره کتاب سلیم می‌گوید:

«کتاب سلیم بن قیس هلالی را- که مشهور است- أبان بن اَبی عیاش از او نقل کرده و شخص دیگری نقل نکرده است» (ابن ندیم، ۱۳۹۸ق، ص ۳۰۷). ابن غضائری (م. اوایل قرن ۵) نیز چنین دیدگاهی را از مشایخ خود نقل کرده ولی در ادامه افزوده که شخصاً یادکرد سلیم را از غیرطریق أبان نیز یافته است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، صص ۶۳-۶۴). ابن داوود حلی نیز بر انفراد أبان در نقل از سلیم تأکید کرده است (ابن داوود، ۱۳۸۳ق، ص ۴۶۰). در سندهایی که در آغاز نسخ خطی کتاب سلیم آمده است نیز همه طرق به أبان می‌رسد.

محمدباقر انصاری زنجانی (محقق و مصحح کتاب سلیم) می‌گوید: «در کتاب‌های حدیثی جستجو کردم و اسانید احادیث سلیم را ملاحظه و مقایسه کردم تا روایانش را بشناسم، اما قرائن فراوانی یافتیم که همگی دلالت داشتند تنها یک نفر از سلیم روایت کرده و او همان أبان بن اَبی عیاش است» (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۲۹۵-۳۰۰). دیدگاه ایشان دست‌کم در محدوده مصادر امامیه قابل پذیرش است.

علاوه بر این، طبق نسخه کتاب سلیم، وی از ترس حجاج فرار کرده و زندگی پنهانی اختیار کرده و در خفا وفات کرده است. روشن است دانسته‌های مربوط به چنین کسی، تنها از طریق کسانی که در ایام اختفا با او ارتباط داشته‌اند، نقل می‌شود. بنابراین، با فرض واقعی بودن ماجرای فرار سلیم از حجاج، طبیعی است که کتاب او تنها از طریق أبان نقل شود.

گرچه چند روایت وجود دارد که در نظر اول، این تصور را ایجاد می‌کنند که کسانی غیر از أبان نیز از سلیم نقل کرده‌اند، با دقت بیشتر معلوم می‌شود نام أبان در سندهای آن‌ها ساقط یا تضعیف شده است. احتمالاً سخن ابن غضائری نیز اشاره به همین موارد بوده است. محمدباقر انصاری زنجانی (محقق و مصحح کتاب سلیم) به تفصیل این موارد را بررسی کرده و نشان داده است که سلیم تنها یک راوی بی‌واسطه دارد و آن أبان بن اَبی عیاش است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۲۹۵-۳۰۰)؛ برای نمونه، در «کافی» گاهی از ابراهیم بن عمر بدون واسطه از سلیم نقل شده، اما در موارد دیگر نام «أبان بن اَبی عیاش» بین آن‌ها ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۶۲، ۲۹۷، ۵۲۹، ۵۳۹؛ ج ۲، صص ۳۹۱ و ۴۱۴). از اینجا معلوم می‌شود که نام أبان

در مواردی ساقط شده است. همچنین، گاهی نام «ابان بن اَبی عیاش» به «أبان بن تغلب» و «أبان بن خلف» تصحیف شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۷۵؛ ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۵۲).

در مصادر عامه چند راوی گمنام با نام «سلیم عامری» هستند که اعمش و لیث از آنها نقل کرده‌اند، ولی مصحح کتاب سلیم، آنها را متفاوت از سلیم بن قیس ما می‌داند (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۲۶۰). حتی با فرض یگانه بودن این سلیم‌ها با سلیم موردنظر ما، روایان آنها (اعمش و لیث) در نقل «کتاب سلیم» و نیز «سرگذشت سلیم» نقشی ندارند.

در مصادر عامه دو نفر با نام «سلیم بن قیس» نیز هستند که احتمال یکی بودنشان با سلیم موردنظر بسیار قوی است، ولی راوی آنها نیز أبان است (رک. ادامه مقاله)؛ بنابراین، أبان بن اَبی عیاش تنها شخصی است که سلیم را معرفی و کتابش را به طبقه بعد سپرده است و دیگران حتی، اگر روایتی از سلیم نقل کرده باشند، در «معرفی سلیم به نسل آینده» و «نقل کتاب سلیم» نقشی نداشته‌اند.

۴. سلیم در نظر متأخران امامیه

رجال‌شناسان امامیه پس از قرن پنجم عمدتاً همان سخنان قدما درباره سلیم را تکرار کرده‌اند و حداکثر در جمع‌بندی اختلاف پیدا کرده‌اند. آنها غالباً سلیم را به سبب سخن برقی که او را از «یاران خاص امیرالمؤمنین (ع)» دانسته بود، مدح یا توثیق کرده‌اند؛ ابن داوود حلّی (زنده در ۷۰۷ق)، در هر دو بخش کتاب «رجال» خود از سلیم یاد کرده است. در بخش ممدوحین - به این اعتبار که برقی او را دوست نزدیک امیرالمؤمنین (ع) دانسته و تأیید کتابش از ائمه (ع) نقل شده است - و در بخش مجروحین - به سبب اینکه صحت کتاب سلیم مورد تشکیک قرار گرفته، یاد کرده است (ابن داوود، ۱۳۸۳ق، صص ۱۷۸ و ۴۶۰). اما جمع‌بندی خاصی در توثیق یا تضعیف سلیم ارائه نکرده است.

علامه حلّی (د ۷۲۶ق) نیز در «خلاصة الاقوال» آرای قدما را نقل کرده است. وی روایاتی را که کشی در مدح سلیم و کتابش نقل کرده، از نظر اسناد محل گفتگو دانسته

است، اما در نهایت می‌گوید: «به نظر من مُشارِلیه را باید عادل به شمار آوریم» (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲).

شهید ثانی (د ۹۶۶ق) بیانات علامه حلی را شرح کرده، اما با داوری نهایی اش مخالفت کرده است و می‌گوید: «تعدیل سلیم توسط او (علامه حلی) هیچ توجیهی ندارد و کس دیگری نیز در این باره با او هم‌رأی نبوده است» (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۹۹۲-۹۹۳).

ولی تفرشی - صاحب «نقدالرجال» (د ۱۰۴۴ق) - اشکال شهید ثانی به علامه حلی را ناروا می‌خواند؛ زیرا وجه تعدیل سلیم توسط علامه را، سخن برقی می‌داند که سلیم را از دوستان خاص امیرالمؤمنین (ع) دانسته بود. البته، وی نیز اُسانید روایات کشی در مدح سلیم را ضعیف دانسته است (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۵۶).

حرّ عاملی (د ۱۱۰۴ق) نیم قرن بعد - در روزگار غلبه اخباریگری - مجدداً بر روایات کشی در مدح سلیم تأکید می‌کند و از ضعف اِسناد آن‌ها چشم می‌پوشد. همچنین، برای دفاع از سلیم استدلال می‌کند که نجاشی از سلیم و کتابش یاد کرده و تضعیف نکرده است. سپس می‌گوید: «تضعیف سلیم توسط ابن‌غضائری، ضعیف است؛ زیرا او بسیاری از ثقات را تضعیف کرده است». آن‌گاه از یکی از محققان - که نامش را نگفته است - نقل می‌کند: «منشأ اصلی تضعیف سلیم، مخالفان (اهل سنت) هستند» (حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۵۵۷)، اما این سخن درست نیست؛ زیرا مراجعه به مصادر اهل سنت نشان می‌دهد که آنان هیچ‌گاه سلیم را تضعیف نکرده‌اند (رک. ادامه مقاله). درباره دیدگاه ابن‌غضائری نیز باید توجه کرد که از عبارات وی برمی‌آید آنچه او را به درج نام سلیم در کتاب الضعفاء واداشته، «اشکالات متن کتاب سلیم» است و تضعیف شخص سلیم را بر فرض انتساب کتاب به او مطرح کرده است. از سوی دیگر، باید توجه کرد که بی‌اعتبار خواندن دیدگاه‌های ابن‌غضائری، شیوه اخباری‌هاست، درحالی‌که برخی از محققان وی را به عنوان یک رجال‌شناس نقّاد ستوده‌اند (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، صص ۵۵ و ۶۷؛ ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۹۶؛ ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق، مقدمه محقق).

علامه محمدباقر مجلسی، درباره سلیم گفته است که رجال‌شناسان درباره توثیق او اختلاف دارند (مجلسی، ۱۳۷۸ش، ص ۸۸). باین حال، از دفاع مجلسی از اعتبار کتاب

سلیم برمی آید که شخصاً سلیم را ثقه می دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲؛ ج ۲۲، ص ۱۵۰ و ج ۳۰، صص ۱۳۳-۱۳۴). پس از مجلسی نیز همان دیدگاه های متنوع در موسوعه های رجالی تکرار شده است (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۷۴؛ نراقی، بی تا، ص ۱۸۷؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۲۶ و تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۲۷).

۵. نقد ادله مصحح کتاب سلیم برای توثیق سلیم

مصحح کتاب سلیم در مقدمه خود، بیانات بسیاری در ستایش سلیم و کتابش دارد (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۲۵۶-۳۰۵)؛ از جمله، در بخشی از مقدمه خود با عنوان «سلیم فوق الوثاقه فی کلمات العلماء»، به اثبات وثاقت سلیم پرداخته است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۲۶۹-۲۷۴).

از جمله استدلال های وی برای مدح و توثیق سلیم، سوابق نیکوی سلیم در کنار اهل بیت (ع) است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۲۶۳-۲۶۹). در نقد این استدلال باید گفت این سوابق نیکو برای سلیم تنها در کتاب خودش آمده است و از طرق دیگر، اطلاعی از زندگی و سوابقش نداریم. روشن است که برای اثبات وثاقت یک فرد نمی توان به ادعاهای خودش استناد کرد.

مصحح کتاب به روایات منسوب به ائمه (ع) در مدح و تصدیق سلیم نیز اشاره و استناد کرده است؛ این روایات عبارت اند از:

۱. أبان بن ابي عیاش در کتاب سلیم از امام زین العابدین (ع) و امام باقر (ع) نقل کرده است که درباره سلیم و کتابش فرمودند: «سلیم راست گفته است» (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۲، صص ۵۵۹، ۵۶۴ و ۶۲۹ و کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۱۰۴).

۲. أبان بن ابي عیاش در کتاب سلیم، از سلیم نقل کرده است که گفت: به امیرالمؤمنین (ع) عرض کردم: «از خداوند بخواهید تا مرا از دوستان خاص شما در دنیا و آخرت (اولیاء) قرار دهد». امیرالمؤمنین (ع) گفت: «خدایا او را از آنان قرار ده!» (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۶۱۲).

۳. در پایان یکی از چهار نوع نسخه های خطی کتاب سلیم، حدیثی به این صورت، از امام صادق (ع) آمده است: «هریک از شیعیان و دوستان ما که کتاب سلیم

بن قیس هلالی را نداشته باشد، چیزی از امر [ولایت] ما نزد او نیست و از امور ما چیزی نمی‌داند و آن [کتاب] الفبای شیعه و سرّی از اسرار آل محمد(ص) است» (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۳۵۵).

دربارۀ این روایات باید گفت:

روایت اول در چند جای نسخه‌های کنونی هست و به قطع در نسخه‌های قدما نیز بوده است؛ زیرا کشی و ابن‌غضائری از آن یاد کرده‌اند. این روایت مشهور در چند جای کتاب سلیم نیز، به چند گونه آمده، برخی از رجال‌شناسان بزرگ به ضعف اسناد آن تصریح کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲؛ شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۹۹۲-۹۹۳؛ تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۵۶ و خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۳۶).

گویا روایت دوم نیز در برخی از نسخه‌های قدما بوده و توجه برقی را جلب کرده که تحت تأثیر آن، سلیم را از دوستان خاص امیرالمؤمنین(ع) دانسته است. اما هر دو روایت تنها توسط سلیم و ابان نقل شده‌اند که هر دو در این میان ذی‌نفع‌اند، پس استناد به آن‌ها اعتبار ندارد.

اما روایت سوم تنها در آخر یکی از نسخه‌ها- که در سال ۶۰۹ق تحریر شده- به صورت مرسل و بدون اسناد ذکر شده است. هیچ‌یک از قدما نیز در آثار خود از آن یاد نکرده‌اند. احتمالاً یکی از ناسخان برای تشویق مردم به استنساخ کتاب یا برای ترویج مکتب اهل بیت(ع)، آن را جعل و در پایان نسخه مورد نظر افزوده است؛ زیرا اگر چنین روایتی که از کتاب سلیم به عنوان «الفبای تشیع و سرّی از اسرار آل محمد(ص)» یاد کرده است، در نسخه‌های قرن چهارم و پنجم وجود داشت، قاعدتاً کشی و ابن‌غضائری به آن اشاره می‌کردند. اگر این روایت معتبر بود، باید کلینی و صدوق و شیخ طوسی، همه مندرجات کتاب سلیم را در کتب خود نقل می‌کردند، حال آنکه طبق جستجوی رایانه‌ای ما، کلینی در «الکافی» تنها دوازده روایت از سلیم نقل کرده و صدوق در «من لا یحضره الفقیه» تنها یک روایت و شیخ طوسی در «تهذیب الأحکام» و «الاستبصار» در مجموع، سه روایت از سلیم نقل کرده است. بنابراین، صاحبان کتب اربعه به کتاب سلیم، آن‌چنان‌که اقتضای این روایت است، اقبال نداشته‌اند. بنابراین، به احتمال، این روایت در قرن چهارم و پنجم وجود نداشته است.

مصصح کتاب سلیم، همچنین به سخنان ابان مبنی بر عابد و نورانی بودن سلیم استناد کرده است، حال آن که ابان خود متهم به ضعف است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۶ و ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶). علاوه بر اینکه وی درباره سلیم و کتابش ذی نفع است و چه بسا، برای ترویج کتابی که خود راوی آن است، چنین سخنانی را ساخته یا تحریف کرده باشد.

مصصح کتاب همچنین به عضویت سلیم در شرطه الخمیس استناد کرده است، حال آنکه نخست، این موضوع مبتنی بر قرائت خاصی از سخن برقی است؛ دوم، عضویت سلیم در شرطه الخمیس - اگر اثبات شود - لزوماً به معنای وثاقت او نیست؛ زیرا شرطه الخمیس تنها یک یگان ویژه نظامی در سپاه امیرالمؤمنین (ع) بود که از پنج یا شش هزار نفر تشکیل می شد (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۶؛ برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۳ و مفید، الاختصاص، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۲) و اثبات وثاقت و تشیع یکایک آن‌ها دشوار است؛ زیرا طبق روایتی از امام باقر (ع)، در سپاه امیرالمؤمنین (ع) حتی پنجاه نفر نسبت به امامت ایشان معرفت راستین نداشتند (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۶). اساساً استدلال به عضویت راوی در سپاه امیرالمؤمنین (ع) برای اثبات وثاقت او، از نظر ضعف، شبیه استدلال اهل سنت برای اثبات عدالت همه صحابه است. ضمناً روایاتی که درباره مقامات شرطه الخمیس نقل شده است، از آسانید متصل و صحیح برخوردار نیستند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۱۳۴ و ۲۲۷؛ ج ۱۱، صص ۴۰۲-۴۰۳ و تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸۱). بنابراین، عضویت راوی در شرطه الخمیس دلیل بر وثاقتش نیست.

مصصح کتاب سلیم همچنین تأکید کرده که نجاشی از سلیم در زمره «المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالح» یاد کرده است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۲۷۰). باید توجه کرد که این یک توثیق صریح نیست بلکه حداکثر یک توثیق ضمنی است که در مقابل تضعیف ضمنی ابن غضائری قرار می گیرد. وانگهی چنان که خواهیم گفت، حتی قدما نیز، راهی مطمئن برای شناختن سلیم در اختیار نداشته اند. از این رو، حتی اگر تصریح به توثیق سلیم کرده باشند، قابل تأمل است؛ زیرا دانسته های آن‌ها نیز از طریق ابان بن اَبی عیاش بوده است.

مصصح کتاب همچنين نقل علمای بزرگ از کتاب سلیم را دال بر اعتقاد آنان به وثاقت سلیم دانسته است، حال آنکه نقل بخش‌هایی از یک کتاب توسط بزرگان لزوماً به معنای توثیق راوی آن نیست بلکه حداکثر حاکی از اعتقاد آنان به صحت محتوای خصوصاً همان روایات است.

وی مدعی است اینکه برخی از علما پس از ذکر نام سلیم، بدون فاصله به بحث درباره کتابش پرداخته‌اند، به سبب این است که وثاقت سلیم از نظر آنان مفروغ‌عنه بوده است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۲۶۹)، حال آنکه ممکن است به سبب نبود مدارک کافی برای توثیق باشد. به هر حال، اینکه سکوت علما را به معنای توثیق بگیریم، برخلاف شیوه معمول محققان است. بخش دیگری از بحث مصصح محترم را نقل سخنان متأخران تشکیل می‌دهد که تکرار همان مباحث پیشین با الفاظی دیگر است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۲۶۹-۲۷۴). وی همچنین برای توثیق سلیم، سخن علامه حلی درباره روایات کثی در ستایش سلیم را با تقطیع آورده یعنی عبارت «و فی الطریق قول» را- که به ضعف طریق روایت اشاره دارد- نقل نکرده است. (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۲۷۱).

۶. تأملی بنیادین درباره توثیق سلیم

به نظر می‌رسد بحث درباره وثاقت یا ضعف سلیم بر پایه‌ای استوار متکی نیست، زیرا برای شناختن یک راوی به دو دسته قراین می‌توان استناد کرد: نخست، اظهار نظر مشایخی که او را درک کرده، از ویژگی‌های علمی و اخلاقی او از نزدیک آگاهی یافته‌اند؛ دوم، بررسی محتوای انبوه روایات راوی مورد نظر.

درباره سلیم هر دو دسته قرائن با اشکال مواجه است؛ زیرا نخست، تنها کسی که مدعی است وی را درک کرده، أبان بن اَبی‌عیاش است که خود متهم به ضعف است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۶ و ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶)؛ دوم، همه روایاتی که از سلیم به جا مانده، به واسطه همین شخص نقل شده است و اساساً در صحت انتسابشان به سلیم تردید وجود دارد. بنابراین، به سبب ضعف یا قوت محتوای آن‌ها نمی‌توان سلیم را تضعیف یا توثیق کرد.

پیشتر دیدیم که همه کسانی که درباره شخصیت سلیم در جهت تضعیف یا توثیق او سخن گفته‌اند، به منقولات اَبان از سلیم نظر داشته‌اند، حال آنکه اساساً انتساب این منقولات به سلیم معلوم نیست. مطالبی که عقیقی، کشی و برقی درباره سلیم گفته‌اند، همه به نوعی به اَبان منتهی می‌شود؛ زیرا راه دیگری برای شناخت سلیم نداشته‌اند.

همان‌طور که مدح ضمنی سلیم توسط نجاشی، به سبب انتساب کتاب سلیم به عنوان یک اثر شیعی کهن به وی است. تضعیف ضمنی سلیم توسط ابن‌غضائری نیز به سبب انتساب همان کتاب و به دلیل اشکالات متنی آن است. در واقع، هر دو با فرض انتساب کتاب سلیم به روایت اَبان بن اَبی‌عیاش به سلیم اظهار نظر کرده‌اند.

پیشتر دیدیم که مشایخ ابن‌غضائری می‌گفتند: هرچه درباره سلیم گفته شده است، به اَبان بن اَبی‌عیاش منتهی می‌شود. بنابراین، در آن زمان، طریق شناخته شده دیگری که اطلاعی درباره سلیم ارائه کند، وجود نداشت. گرچه ابن‌غضائری با تتبع، یادکردهایی از غیر طریق اَبان یافته، اما این یادکردها آن‌چنان نادر است که از دید مشایخ پنهان مانده و هیچ رجال‌شناس دیگری نیز به آن اشاره نکرده است. وانگهی چنان یادکردهای اندک، حداکثر می‌توانسته وجود سلیم را اثبات کند و صلاحیت اثبات و ثاقت یا ضعف او را نداشته است؛ زیرا با ملاحظه سه یا چهار روایت از یک راوی، نمی‌توان وثاقتش را احراز کرد.

بنابراین، بحث درباره توثیق یا تضعیف سلیم، اساساً تلاشی بی‌معناست، مگر آنکه وثاقت اَبان بن اَبی‌عیاش و صحت ادعاهای او درباره سلیم احراز شود که البته، اَبان توسط رجال‌شناسان امامیه تضعیف شده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۶ و ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶).

اساساً وقتی بحث واقعی یا ساختگی بودن شخصیت سلیم نزد قدما- که قرب عهد داشته‌اند- مطرح بوده و گروهی از قدما درباره وجود سلیم تردید داشته‌اند، ما چگونه با قاطعیت می‌توانیم او را توثیق کنیم؟! در یک کلام باید گفت شیوه درست‌تر همان است که شیخ طوسی برگزیده و از تصریح به مدح یا ذم سلیم پرهیز کرده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، صص ۶۶، ۹۴، ۱۰۱، ۱۱۴ و ۱۳۶؛ بی‌تا، ص ۸۱).

۷. سلیم بن قیس در مصادر حدیث و رجال عامه

در مصادر عامه از دو سلیم بن قیس یاد شده که یکی بودنشان با سلیم مورد نظر ما قابل بررسی است:

۱. «سلیم بن قیس عامری» که از «سحیم بن نوفل» نقل کرده و «أبان» از او نقل می‌کند. وی در یکی از نسخ «الجرح والتعديل» رازی یاد شده است و از نظر نام، طبقه و شاگرد با سلیم ما اشتراک دارد (رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۴، ص ۲۱۴، شماره ۹۳۰)، اما روایتی از او نقل شده است که مفاد آن با موضوع گیری روشن یک شیعه فاصله دارد.^۲

۲. «سلیم بن قیس حنظلی» که در اسناد روایتی در مصنف عبدالرزاق (د ۲۱۱ق)، واقع شده است. در این روایت أبان از سلیم بن قیس الحنظلی نقل کرده که عمر در سخنرانی گفت: «بیشترین چیزی که از آن بر شما - بعد از خود - می‌ترسم، آن است که فرد بی‌گناه از شما را بگیرند و او را همچون شتر قربانی، دو نیم کنند و گوشتش را همان‌طور قطعه‌قطعه کنند و بگویند مجرم است، حال آنکه جرمی ندارد». علی (ع) که پای منبر بود، گفت: «ومتی ذلک؟ یا امیرالمؤمنین!» او «بما تَشْتَدُّ البلیةُ و تَظْهَرُ الحمیةُ و تُسَبِّی الذریةُ، و تَدْفُفُهُمُ الفتنُ کما تَدْفُقُ الرِّحَا ثفلها و کما تَدْفُقُ النارُ الحطب؟» قال: «ومتی ذلک یا علی!» قال: «إِذَا تَفَقَّهَ لِغَیْرِ الدِّینِ وَتُعَلِّمَ لِغَیْرِ العَمَلِ وَالتَّمَسَّتِ الدُّنْیَا بِعَمَلِ الآخِرَةِ» ترجمه: علی (ع) گفت: «ای امیرالمؤمنین! کی چنان می‌شود؟» یا «ای امیرالمؤمنین! چه چیز موجب می‌شود بلا شدت یافته، حمیت بروز کند و فرزندان به اسارت برده شوند و فتنه، چنان آنان را بکوبد که آسیا، دانه غله را می‌کوبد و آتش، هیزم را نابود می‌کند؟» گفت: «ای علی! آن چه وقت است؟» گفت: «هنگامی که جز برای دین تفقه شود و جز برای عمل، آموخته شود و با عمل آخرت، دنیا طلب شود» (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۳۶۰، شماره ۲۰۷۴۳؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۴۵۱).

قرائن زیر نشان می‌دهد این سلیم، همان سلیم مورد نظر ماست و واژه «حنظلی» در واقع، تصحیف «هلالی» است که از نظر خطی نزدیک هستند:

نخست، شخصی به نام «سلیم بن قیس حنظلی» در کتب رجال و تراجم اهل سنت یاد نشده است؛ دوم، شخصی که از این سلیم نقل کرده است، «أبان» نام دارد و با

مقایسه موارد مختلف معلوم می‌شود که در مصنف عبدالرزاق هرگاه نام «أبان» به‌طور مطلق بیاید، «أبان بن ابي عیاش» مورد نظر است. بنابراین، وی همان راوی کتاب سلیم است؛ سوم، بقیه اسناد روایت فوق نیز مطابق با اسناد نسخه ب از چهار نوع نسخه کتاب سلیم است (قس. سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۵۵۶، پاورقی)؛ چهارم، عبارات پایانی روایت مزبور در کتاب سلیم نیز با تفاوت‌هایی از علی (ع) نقل شده است: «يَشْتَدُّ الْبَلَاءُ وَتُسَبَّى الذَّرِيَّةُ وَتَدْفُهُمُ الْفِتْنُ كَمَا تَدْقُ النَّارُ الْحَطَبَ وَكَمَا تَدْقُ الرَّحَا بَثْفَالَهَا يَتَفَقَّهُ النَّاسُ لِغَيْرِ الدِّينِ وَيَتَعَلَّمُونَ لِغَيْرِ الْعَمَلِ وَيَطْلُبُونَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ» (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۷۱۹-۷۲۰، روایت ۱۸).

البته متنی که در منابع عامه آمده است، از تناسب بین پرسش و پاسخ برخوردار نیست که همین قرینه‌ای بر تحریف متن در مصادر عامه است.

دو سلیم فوق از تابعین و معاصر سلیم ما هستند و این احتمال که یکی یا هر دوی آنها همان سلیم بن قیس هلالی عامری باشد، بسیار قوی است. مصحح کتاب سلیم، تنها به شخصی به نام «سلیم عامری» در مصادر عامه اشاره کرده، سپس با قرائنی نتیجه گرفته که «سلیم عامری مذکور در مصادر عامه» با «سلیم بن قیس ما» - که شیعه است - تفاوت دارد (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۲۶۰). اما به وجود دو نفر فوق که سلیم بن قیس نام داشتند و در مصادر عامه، أبان از آنها نقل کرده، اشاره‌ای نکرده است، حال آنکه احتمال یگانگی این‌ها با سلیم ما قوی‌تر است.

عموم رجال‌شناسان عامه از تضعیف یا توثیق «سلیم بن قیس» های فوق خودداری کرده‌اند؛ زیرا کم‌حدیث و گمنام بوده و اطلاعات کافی برای جرح و تعدیلشان وجود نداشته است؛ بنابراین، چند نفر با نام سلیم عامری یا سلیم بن قیس در مصادر عامه یاد شده‌اند که همگی گمنام و کم‌حدیث‌اند و از هیچ‌یک از آنها روایتی با رایحه شیعی نرسیده است. بر فرض یگانگی آنها با سلیم ما، نبود روایات شیعی از آنها را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که سلیم از نقل روایات شیعی در محافل عامه پرهیز کرده یا اینکه تصویر شیعی که در کتاب سلیم از سلیم بن قیس ارائه شده مبالغه‌آمیز باشد.

۸. سلیم در فهرست ابن ندیم

مصادر اهل سنت از شخصی به نام «سلیم بن قیس هلالی» یاد نکرده‌اند و اشاره‌ای به کتاب سلیم ندارند. آن‌ها سلیم را با کتابش و با چهره شیعی‌اش از قرن چهارم شناختند؛ یعنی هنگامی که ابن ندیم (د ۳۸۵ق) از کتاب سلیم به عنوان یکی از مصنفات شیعه چنین یاد کرد:

«سلیم بن قیس هلالی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) است که از حجاج گریخت؛ زیرا حجاج در پی او بود تا او را بکشد. وی به أبان بن اَبی‌عیاش پناه برد و أبان او را پناه داد. سپس، وقتی که مرگش رسید، به أبان گفت: 'تو را بر من حقی است و اکنون مرگم فرارسیده. ای برادرزاده‌ام! امر رسول‌الله (ص) چنین و چنان بود، آنگاه کتابی به او داد که همان کتاب مشهور سلیم بن قیس هلالی است و أبان بن اَبی‌عیاش آن را نقل کرده و شخص دیگری آن را نقل نکرده است. أبان در سخنان خود گفته که [سلیم بن] قیس پیرمردی نورانی بود. کتاب سلیم بن قیس، نخستین کتابی است که از شیعیان آشکار شده و تنها أبان بن اَبی‌عیاش آن را نقل کرده و دیگران آن را نقل نکرده‌اند» (ابن ندیم، ۱۳۹۸ق، ص ۳۰۷).

از مقایسه سخن ابن ندیم (د ۳۸۵ق) با سخنان عقیقی (معاصر کلینی) و تشابه فراوان میان آن‌ها، چنین به نظر می‌رسد که ابن ندیم همان سخنان عقیقی را با تلخیص و تصرف بیان کرده یا اینکه هر دو از یک منبع گرفته‌اند. در این صورت، ابن ندیم یک تحریف عمدی یا سهوی نیز مرتکب شده و آن این است که عقیقی گفته بود: «[سلیم به أبان گفت] پس از رسول‌الله (ص) چنین و چنان شد» (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲)، اما ابن ندیم می‌گوید: «امر رسول‌الله (ص) چنین و چنان بود». سخن عقیقی به سقیفه و مظلومیت اهل بیت (ع) پس از وفات پیامبر (ص) نظر دارد، اما ابن ندیم چنان وانمود کرده که «کتاب سلیم حاوی دستورات و سرگذشت رسول‌الله (ص) است»!

گویا این نخستین گزارش عامه درباره کتاب سلیم است و آنان پیش از این از «سلیم به عنوان یک شیعه صاحب کتاب» اطلاع نداشتند بلکه تنها چند سلیم به عنوان «راویان گمنام» را در حد نام می‌شناختند.

۹. سلیم در شرح ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید (د ۶۵۶ق) به روایت سلیم درباره مستحقان خمس اشاره کرده است و آن را تضعیف می‌کند و می‌گوید:

«اما روایت سلیم در این باره (درباره خمس) هیچ اعتباری ندارد و مذهب سلیم شناخته است و برای ردّ روایت او کافی است به کتابش که نزد آنان (شیعه) به کتاب سلیم معروف است، اشاره کنیم. علاوه بر این، از برخی از خودشان (شیعیان) شنیده‌ام که این نام بدون مسماست و کسی با نام سلیم بن قیس هلالی در دنیا وجود نداشته و کتاب منسوب به او ساختگی و جعلی و بی‌اصل و اساس است، گرچه برخی از ایشان (شیعیان) در رجال نام او را ذکر می‌کنند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، صص ۲۱۶-۲۱۷).

طبعاً اظهار نظر ابن ابی الحدید - که یک سنی و از متأخران است - در تضعیف رجال شیعه ارزشی ندارد، اما نقل قولی که از برخی از شیعیان کرده است، باید درست باشد؛ زیرا گفتیم که تشکیک در وجود سلیم در میان امامیه سابقه داشته است.

۱۰. سلیم در مصادر تاریخ و ادب

برای شناخت شخصیت سلیم، اهمّ مصادر تاریخ و ادبیات پنج قرن نخست را به وسیله «نرم‌افزار نورالسیره» و «نرم‌افزار تراث» جستجو کردیم که پس از بیان دو مقدمه کوتاه، نتیجه آن را می‌آوریم:

۱-۱۰. مقدمه نخست: همنام‌های سلیم

در مصادر تاریخی از چند سلیم یاد شده است که با سلیم ما متفاوت‌اند؛ دو نفر با نام سلیم بن قیس در زمره اصحاب پیامبر (ص) یاد شده‌اند که هر دو از انصار و عرب قحطانی‌اند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۰۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۷۲؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۴۲). یک سلیم بن قیس دیگر نیز نیای بزرگ زُفَر بن هذیل و از تمیم بن مُرّاست (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۸). این افراد با سلیم مورد نظر که از

بنی‌هلال بن عامر است و پیامبر(ص) را درک نکرده و تا زمان حجاج زنده بوده است، رابطه‌ای ندارند و تشابه اسمی نباید موجب اشتباه شود.

۱۰-۲. مقدمه دوم: اهمیت سلیم از نظر تاریخی

در کتاب سلیم از حضور سلیم در کنار اهل بیت(ع) از زمان عمر تا امامت امام زین‌العابدین(ع) یاد شده و اینکه وی با حکمرانی حجاج بر عراق، مورد تعقیب قرار گرفته است و مجبور شد به فارس برود و در آنجا کتابی مفصل حاوی گزارش‌های مهم با رویکرد شیعی به ابان بن اُبَی‌عیاش تحویل داده است. طبعاً چنین شخصیتی باید بسیار مهم باشد و انتظار می‌رود ردّپایی از او در گزارش‌های تاریخی بر جای مانده باشد؛ زیرا نظایر او همچون میثم تمار(د ۶۰ق)، حارث اعور (د ۶۵ق)، اصبع بن نباته، کمیل بن زیاد(د ۸۳ق)، ابن‌ابی‌رافع و زید بن وهب جهنی (زنده در ۸۰ق) که از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) هستند، و نوشته‌هایی منسوب به آنان به جا مانده، همگی در گزارش‌های تاریخی نیز یاد شده‌اند، از این رو، درباره وجود آنها تشکیکی مطرح نشده است (درباره آثار به‌جامانده از این افراد رک. مدرسی، ۱۳۸۶ش، صص ۵۱-۶۱، ۷۳-۱۳۰)، اما درباره سلیم تشکیک‌هایی از قدیم مطرح بوده است. بنابراین، باید ردّ پای او را در تحولات تاریخی قرن اول جستجو کنیم:

۱۰-۳. نتیجه جستجوی رایانه‌ای در مصادر تاریخ و ادب

نصر بن مزاحم (د ۲۱۲ق) در کتاب «وقعة صفین» - که از قدیم‌ترین و مهم‌ترین مصادر شیعه درباره جنگ صفین است - گزارش‌های مفصلی را با ذکر سلسله اسانید می‌آورد. کتاب سلیم نیز حاوی گزارش‌هایی درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین(ع) است؛ بنابراین، انتظار می‌رود روایات سلیم نیز مورد استفاده نصر بن مزاحم قرار گرفته باشد، اما عملاً وی هیچ‌گاه و به هیچ عنوان - نه به عنوان راوی و نه به عنوان یکی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) - از سلیم یاد نکرده است. این امر نشان می‌دهد سلیم از شخصیت‌های شناخته‌شده حاضر در صفین به شمار نمی‌رفت.

شیخ مفید (د ۴۱۳ق) نیز در دو کتاب «الجمل» (۱۴۱۳ق- ج) و «الإرشاد» (۱۴۱۳ق- ب) که صبغة تاریخی دارند و بر پایه منابع معتبر پیش از خود تألیف شده‌اند، هیچ‌جا از سلیم یاد نکرده است. در «تاریخ یعقوبی» و «مقاتل الطالبیین» ابوالفرج و «مروج الذهب» مسعودی و «الفتوح» ابن اعثم و... که مؤلفان آن‌ها شیعه یا نزدیک به تشیع هستند نیز از سلیم یاد نشده است.

در «طبقات» ابن سعد و «المعارف» ابن قتیبه و «الامامه والسیاسة والمعرفة والتاریخ» فسوی و «انساب الاشراف و فتوح البلدان» بلاذری و «الاخبار الطوال» دینوری و «تاریخ طبری» و... که از مصادر عامه به شمار می‌رود نیز یادی از سلیم نیست. شایان ذکر است ابن قتیبه در «المعارف» فهرستی از شخصیت‌های شیعه و روافض ارائه داده، ولی از سلیم بن قیس یاد نکرده است (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص ۶۲۴). ابن سعد نیز در «الطبقات» صدها تن از شخصیت‌های کوفی را نام برده که بیش از صد نفر از آنان، راویان امیرالمؤمنین (ع) هستند. باین حال، از سلیم بن قیس یاد نکرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، صص ۲۴۱-۲۵۹).

در دیگر مصادر تاریخی پنج قرن نخست نیز وضع به همین منوال است، جز اینکه سه نمونه قابل بحث است:

نمونه نخست: ابراهیم ثقفی (د ۲۸۳ق) - که یک تاریخ‌دان شیعی است - در «الغارات» از شخصی به نام سلیم نقل می‌کند که گفت: «هنگامی که محمد بن ابی‌بکر کشته شد، به علی (ع) تسلیم گفتم و سخنی را که از محمد شنیده بودم، برایش بازگو کردم. علی (ع) فرمودند: «محمد - که رحمت خدا بر او باد - راست گفته است. بی‌تردید او زنده است و روزی می‌خورد» (ثقفی، ۱۳۵۳ش، ج ۱، صص ۳۲۶-۳۲۷). این سلیم همان سلیم بن قیس هلالی است؛ زیرا روایت مورد نظر در کتاب سلیم نیز آمده است (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۸۲۴، روایت ۳۷). بنابراین، ثقفی (د ۲۸۳ق) باید این روایت را از کتاب سلیم گرفته باشد و در این صورت، یادکرد او از سلیم مستقل از کتاب سلیم و راوی آن (أبان بن ابی‌عیاش) نیست.

نمونه دوم: در «اخبار الدولة العباسیه» روایتی از سلیم نقل شده است. مؤلف «اخبار الدولة العباسیه» اسناد این روایت را آورده که به أبان بن ابی‌عیاش منتهی می‌شود.

(مؤلف ناشناخته (قرن ۳ یا ۴)، «أخبار الدولة العباسية»، ۱۳۹۱ق، ص ۴۵)، گفتنی است مؤلف «أخبار الدولة العباسية» ناشناخته است، اما طبق قول قوی‌تر در ربع نخست قرن چهارم تألیف شده است (بهرامیان، ۱۳۷۵ش، ج ۷، ص ۱۵۳).

نمونه سوم: علی بن حسین مسعودی (د ۳۴۶ق) که یک تاریخ‌دان شیعه و به احتمال، امامی است از استناد شیعیان دوازده‌امامی به روایتی از کتاب سلیم به روایت أبان بن أبی‌عیاش یاد کرده است (مسعودی، بی‌تا، صص ۱۹۸-۱۹۹)؛ بنابراین، وی نیز درباره سلیم اطلاعاتی مستقل از روایت أبان بن أبی‌عیاش ارائه نمی‌دهد. آگاهی مسعودی (د ۳۴۶ق) از کتاب سلیم در آن زمان طبیعی بوده؛ زیرا کتاب سلیم دست‌کم از اواخر قرن سوم در میان محدثان امامیه شهرت داشته است.

بنابراین، مصادر تاریخ فریقین در پنج قرن نخست درباره نقش سلیم در تحولات قرن اول، آگاهی مستقل از روایت أبان بن أبی‌عیاش ارائه نمی‌دهند. این جستجو نشان می‌دهد تا قبل از رواج نسخه‌های کتاب سلیم، تاریخ‌دانان فریقین از وجود سلیم به عنوان صحابی امیرالمؤمنین (ع) بی‌اطلاع بوده‌اند. نخستین تاریخ‌دانی که از سلیم یاد کرده، ثقفی (د ۲۸۳ق) است که از تاریخ‌دانان شیعه به شمار می‌رود. سپس مؤلف «أخبار الدولة العباسية» نیز روایتی از کتاب سلیم نقل کرده و سپس، مسعودی (د ۳۴۶ق) از وجود کتاب سلیم یاد کرده است.

در مهم‌ترین مصادر ادبی پنج قرن نخست نیز- با استفاده از «نرم‌افزار تراث»- جستجو کردیم. جستجوی رایانه‌ای ما شامل آثار جاحظ، آثار ابن‌قتیبه، «الأغانی» ابوالفرج، «عقد الفرید» ابن‌عبدربه و «نشوار المحاضرة» تنوخی و ده‌ها اثر دیگر بوده است. باین حال، هیچ یادکردی از سلیم نیافتیم.

نویسنده یکایک مصادر را که تا اینجا یاد شد، شخصاً با رایانه جستجو کرده است. علاوه بر این فهرستی از مصادر دیگر نیز وجود دارد که برخی از محققان آن‌ها را جستجو کرده، به نتیجه مشابه رسیده‌اند (جلالی، ۱۳۸۲ش، ص ۸۹)؛ بنابراین، اگر کتاب سلیم و راوی آن (أبان بن أبی‌عیاش) را به کناری بگذاریم، درباره شخصیت سلیم هیچ اطلاعی در منابع تاریخی نخواهیم داشت.

۱۰-۴. بررسی باورپذیری ماجرای فرار سلیم از حجاج

به گزارش منابع تاریخی، بسیاری از عالمان دین در روزگار حجاج دست کم مدتی در اختفا به سر برده‌اند؛ برای نمونه، حسن بصری و سعید بن جبیر و کمیل بن زیاد و... هریک در روزگار حجاج مدتی تحت تعقیب بوده و مخفیانه به سر برده‌اند؛^۳ آنگاه برخی همچون حسن بصری پس از مدتی با حجاج به توافق رسیدند و زندگی علنی خود را از سر گرفتند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۵۹ و ج ۱۳، ص ۳۸۸)؛ اما برخی همچون کمیل بن زیاد و سعید بن جبیر دستگیر و شهید شدند و برخی نیز تا زمان مرگ خود یا مرگ حجاج به زندگانی مخفیانه خود ادامه دادند. سلیم - طبق کتاب سلیم - از دسته اخیر بوده است.

تعقیب شخصیت‌های مذهبی توسط حجاج، بهانه‌های سیاسی و مذهبی داشته است. بهانه عمده حجاج در این تعقیب‌ها، حمایت شخصیت‌های مذهبی عراق از قیام ابن‌اشعث علیه حجاج بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶، صص ۳۳۴-۳۸۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۳۵ و یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۸).

قاعدتاً افرادی که مجبور به زندگی مخفیانه می‌شدند، شخصیت‌های معروف به شمار می‌آمدند. بنابراین، اگر سلیم - آن‌گونه که در کتاب سلیم آمده است - در آغاز حکمرانی حجاج از عراق به فارس پناه برده باشد، این به معنای اهمیت و شهرت اوست. درباره چنین شخصیتی جای تأمل است که تنها ابان بن ابی‌عیاش او را دیده است و از راه‌های دیگر، مطلب قابل ذکری از او نمانده است و منابع تاریخی فریقین از حضور او در مجموعه تحولات سیاسی و مذهبی قرن اول یاد نکرده‌اند و همه آنچه به او منسوب شده، صرفاً همان کتاب سلیم است. به راستی، اگر آن‌گونه که در کتاب سلیم ادعا شده، سلیم آن‌چنان نسبت به امیرالمؤمنین (ع) نزدیک بوده و آن‌قدر شناخته شده و مهم بوده که حجاج پس از ورود به عراق در پی دستگیری او برآمده است، پس چرا تاریخ‌دانان از وجود او بی‌خبر بوده‌اند! و اگر او شخصیت مهمی نبوده - با توجه به اینکه حتی شخصیت‌های برجسته شیعه، عمدتاً پس از شکست قیام ابن‌اشعث (سال ۸۲-۸۳ق) مورد تعقیب حجاج قرار گرفتند - باید دید چرا حجاج در آغاز کار خود (سال ۷۵ق) سراغ یک شیعه گمنام را می‌گیرد! و چرا این شیعه گمنام که - به سبب گمنامی

خود- می‌توانست در همان عراق در گوشه‌ای زندگی مخفیانه اختیار کند، به جایی دور (فارس) پناه می‌برد؟ شاید افراد معروف، مجبور به هجرت به سرزمین‌های دور بودند، ولی افراد گمنام چنین اجباری نداشتند. پس یا باید گمنامی سلیم را انکار کنیم- که نمی‌توان چنین کرد؛ زیرا گزارش‌های تاریخی بر این امر گواهی می‌دهد- یا اینکه فرار او به فارس در آغاز حکمرانی حجاج را مورد تردید قرار دهیم.

بنابراین، دست‌کم پاره‌ای از آنچه که در مقدمه کتاب سلیم درباره اهمیت شخصیت سلیم گفته شده است، مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد. در واقع، اگر سلیم شخصیتی جعلی نباشد، باید گفت فردی گمنام بوده که درباره اش مبالغه و داستان‌پردازی شده است؛ برای نمونه، شاید فرار سلیم از حجاج اساساً واقعیت نداشته یا جزئیات آن به گونه‌ای دیگر بوده است.

۱۰-۵. بررسی باورپذیری ارتباط نزدیک سلیم با اهل بیت (ع) و بنی هاشم

دیدیم که در کتاب سلیم ارتباط بسیار نزدیکی میان سلیم از یک سو و امیرالمؤمنین (ع) و سایر اهل بیت (ع) از سوی دیگر، تصویر شده است بلکه ارتباط سلیم با عموم بنی هاشم و به خصوص، ابن عباس قابل توجه است چنان‌که گویی بنی هاشم، سلیم را از خود به شمار می‌آوردند (سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۴۳-۵۸). اما به راستی این تصویر تا چه اندازه قابل باور است؟ درباره شخص سلیم، مستقل از کتاب او و راوی آن، چیزی در اختیار نداریم. اما درباره ارتباطات قبیله سلیم با بنی هاشم گزارش‌هایی وجود دارد که به ما کمک می‌کند:

قبیله سلیم، بنی هلال بن عامر از هوازن از عرب‌های شمالی هستند که در حجاز، نجد و اطراف مکه و طائف می‌زیستند (کحاله، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۲۲۱ و ج ۵، ص ۳۷۶). شماری از آنان در حنین (۸ق) با پیامبر (ص) جنگیدند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۷ و واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۸۸۶). اما در سال وفود (۹ق) شماری به حضور پیامبر (ص) شرفیاب شدند و اسلام آوردند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۳۵).

میمونه [همسر حضرت پیامبر (ص)] از همین قبیله است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۰۴ و ابن حیب هاشمی، بی تا، ص ۹۱). همچنین، مادر عبدالله بن عباس (ام‌الفضل)

از بنی هلال است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۱۶ و طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۱، ص ۵۴۸). هنگامی که ابن عباس توسط امیرالمؤمنین علی (ع) والی بصره بود، یکی از بستگان مادری اش به نام ضحاک بن قیس بن عبدالله هلالی را به ریاست شرطه بصره منصوب کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۹۷؛ ج ۳، ص ۱۸۴ و خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۱) نیز در میان فرماندهان سپاه امیرالمؤمنین علی (ع) در صفین از قبیسه بن شداد هلالی یاد شده است (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ق، ص ۲۰۶). جمعی از بنی هلال نیز، در کوفه منزل داشتند (سمعی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۳، ص ۴۴۰). گرچه بنی هلال با بنی امیه نیز رابطه سببی دارند؛ زیرا مادر ابوسفیان از آنهاست (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، صص ۴۳۲ و ۴۳۷).

بنابراین، نخست، بنی هلال با بنی هاشم رابطه سببی داشته‌اند؛ دوم، گروهی از آنان در زمره سپاهیان امیرالمؤمنین (ع) بوده‌اند. مشابهت میان نام «ضحاک بن قیس هلالی» (فرمانده شرطه بصره از سوی ابن عباس) و «سلیم بن قیس هلالی» به ذهن متبادر می‌کند که شاید این دو برادر باشند. گرچه راهی برای اثبات این فرضیه وجود ندارد. این داده‌ها، گرچه ناچیز است، نشان می‌دهد ارتباط بین سلیم و اهل بیت (ع) محتمل است و نباید بی‌درنگ سلیم را شخصیتی افسانه‌ای و استعاری بخوانیم. ولی اینکه لزوماً چنان مقام والایی از نظر معرفت و ارتباط با اهل بیت (ع) داشته باشد که در ردیف سلمان و ابوذر دانسته شود، معلوم نیست.

۱۱. تشکیک درباره واقعی بودن شخصیت سلیم

پیشتر از ابن غضائری نقل کردیم که مشایخ او درباره واقعی بودن شخصیت سلیم تردید داشتند؛ زیرا تمام مطالب منسوب به وی از طریق ابان بن اُبی عیاش - که یک راوی ضعیف است - نقل شده است. ابن غضائری خود این دیدگاه را به تلویح نقد کرده و گفته بود که از راه‌های دیگر نیز یادکردهایی از سلیم یافته است. (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، صص ۶۳-۶۴). همچنین، دیدیم که در قرن چهارم و پنجم، کشی، برقی، عقیقی، شیخ طوسی و نجاشی از سلیم یاد کرده‌اند، ولی درباره واقعی بودن او تشکیک نکرده‌اند. همچنین، بسیاری از قدما مانند کلینی و صدوق در آثار خود از سلیم روایاتی آورده‌اند

(تنها برای نمونه، رک. کلینی، ۱۴۰۷ق ج ۱، صص ۴۴ و ۴۶ و ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۸۹). بنابراین، وجود سلیم به عنوان یک راوی درعمل، توسط بیشتر قدما پذیرفته شده است. گرچه هیچ‌یک از آنان شخصاً، سلیم را درک نکرده‌اند (زیرا دست‌کم دویست سال با او فاصله زمانی داشته‌اند) و تلقی آن‌ها درباره سلیم ناشی از روایاتی بوده که با واسطه‌هایی به آن‌ها رسیده بود.

در روزگار ما استاد سید حسین مدرسی احتمال داده که سلیم تنها یک شخصیت استعاری و نمادین باشد که برخی از شیعیان کوفه زیر پوشش نام او عقاید خود را تدوین و عرضه کرده‌اند (مدرسی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۵). پژوهشگری دیگر نیز بر پایه جستجوهای گسترده در مصادر تاریخی، وجود سلیم را انکار کرده است (جلالی، ۱۳۸۲ش، صص ۹۰-۱۲۷). اما دیگران از این تشکیک‌ها برآشفته، بر وجود سلیم دست‌کم به عنوان یک راوی - نه لزوماً یک شخصیت برجسته تاریخی - تأکید کرده‌اند. آنان برای این منظور فهرستی از روایانی که نام‌های شبیه به «سلیم» دارند (مانند سلم و سلمه و...) ارائه کرده، ادعا کرده‌اند که شاید نام بسیاری از این افراد درواقع، همان «سلیم بن قیس هلالی» بوده که تصحیف شده است. بدین ترتیب، «سلیم بن قیس»‌های جدیدی معرفی شده که احیاناً روایانی غیر از أبان بن اَبی‌عیاش نیز دارند و در نتیجه، شمار کسانی که شاید بی‌واسطه از سلیم بن قیس روایت کرده باشند، بر دوازده نفر بالغ می‌شود و أبان بن اَبی‌عیاش تنها راوی سلیم نخواهد بود (بابایی آریا و فخلعی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۸).

البته، روشن است که این ادعاها تنها در حد احتمال ارزش دارد. وانگهی برخی از موارد ادعایی قطعاً نادرست است؛ برای نمونه، ادعا شده که «سلم بن قیس علوی» به احتمال همان شکل تصحیف‌شده «سلیم بن قیس هلالی» است و لقب «علوی» نیز به سبب تشیع به او نسبت داده شده است (بابایی آریا و فخلعی، ۱۳۸۵ش، صص ۱۹-۲۴)، حال آنکه این، به قطع نادرست است؛ زیرا سلم بن قیس از صغار تابعان (وفات: حدود ۱۳۰ق) در بصره است و از نظر طبقه با سلیم بن قیس هلالی (متوفای سال ۷۶ق) تفاوت دارد. وانگهی سلم از قبیله اُزد (از عرب‌های جنوبی) است و از نظر نسب نیز با سلیم که از بنی‌هلال و عرب شمالی است، بسیار دور است. لقب «علوی»

درباره او نیز ربطی به تشیع ندارد بلکه به سبب آن است که از فرزندان «علی بن یونان» بوده است (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۳۵۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۰۲ و ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۱۸).

موارد ادعایی دیگر نیز یا با اشکال روبه‌روست یا در حد احتمال باقی می‌ماند. پیشتر تحت عنوان «أبان بن أبی عیاش تنها راوی سلیم» گفتیم که اینکه شخصی غیر از أبان بن أبی عیاش، بی‌واسطه از سلیم نقل کرده باشد، اثبات‌شدنی نیست (جهت بررسی برخی از این موارد احتمالی، رک. سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ش، ج ۱، صص ۲۹۵-۳۰۰)؛ در نتیجه، با وجود همه تلاش‌ها باز هم واقعی بودن سلیم - به عنوان یک راوی - اثبات نمی‌شود بلکه تنها از آن رفع استبعاد می‌شود.

نتیجه‌گیری

همه اطلاعات ما درباره سلیم بن قیس هلالی تقریباً به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به منقولات أبان بن أبی عیاش از او برمی‌گردد. بنابراین، اثبات وجود سلیم به عنوان یک شخصیت برجسته شیعی و از اصحاب درجه اول امیرالمؤمنین (ع) - آن‌گونه که در کتاب سلیم ادعا شده - با اشکال مواجه است. با این همه، واقعی بودن شخصیت او - تنها در اندازه یک راوی گمنام عراقی - محتمل است و انکار آن دور از احتیاط علمی است. سلیم به احتمال، شخصی گمنام از بنی‌هلال - که در رکاب امیرالمؤمنین (ع) حضور داشتند - بوده است. وی همچون سایر سپاهیان امیرالمؤمنین (ع) از سخنان و فضائل ایشان اطلاعاتی داشته است. اما اثبات اینکه لزوماً آن‌چنان برجستگی و ارتباط صمیمی با اهل بیت (ع) داشته که در ردیف سلمان و ابوذر باشد، با اشکال مواجه است. همچنین، ادله‌ای که برای توثیق او بیان شده است، از استحکام لازم برخوردار نیست.

یادداشت‌ها

۱. فهرست‌نویسان مقدم «الاختصاص» را در زمرة آثار مفید یاد نکرده‌اند؛ نجاشی بیش از ۱۷۰ اثر را برای مفید ذکر کرده، ولی از «الاختصاص» یاد نکرده است. سبک و محتوای «الاختصاص» نیز با آثار دیگر مفید و اندیشه‌هایش تفاوت دارد. انتساب «الاختصاص» به مفید از زمان شیخ حر عاملی شهرت یافته است. محدث نوری نیز در «خاتمة المستدرک» این انتساب را مبنی بر تسامح شیخ حرّ می‌داند. صاحب «الذریعه» آن را اقتباس مفید از «الاختصاص» احمد بن حسین بن عمران می‌داند. علامه محمدتقی تستری از «الاختصاص» با تعبیر «المنسوب إلى المفید» یاد کرده که حاکی از تردید است. آیت‌الله خویی نیز به‌صراحت در این باره تردید کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۹؛ آق‌بزرگ، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۵۸؛ نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۳۰-۳۱ و ۲۰۹؛ تستری، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، صص ۱۴۰ و ۱۷۲ و خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، صص ۱۲۹-۱۳۰).
۲. ابن‌ابی‌شبیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۶۴۵، شماره ۳۴۲: «... عن إبراهيم بن طهمان عن سليمان بن قيس العامري عن سحيم بن نوفل قال: قال لي عبدالله بن مسعود: كيف أتمم إذا قتل المصلون؟ قلت: ويكون ذلك؟! قال: نعم، أصحاب محمد، قلت: وكيف أصنع؟ قال: «كفّ لسانك وأخف مكانك، وعليك بما تعرف، ولا تدع ما تعرف لما تُنكر».
۳. درباره فرار حسن بصری، رک. بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، صص ۳۶۵-۳۶۶ و ۴۰۳. درباره سعید بن جبیر، رک. ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۰. درباره کمیل، رک. ابن‌حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۸۶.

کتابنامه

- آق‌بزرگ تهرانی (۱۴۰۸ق)، *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*، قم: اسماعیلیان و تهران: کتابخانه اسلامیة
 ابن‌ابی‌الحدید معتزلی (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج‌البلاغه*، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
 ابن‌ابی‌حاتم رازی (۱۳۷۱ق)، *الجرح و التعديل*، هند، حیدرآباد دکن: مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، ۱۹۵۲م.
 ابن‌ابی‌شبیبه کوفی (۱۴۰۹ق)، *مصنف ابن‌ابی‌شبیبه*، تعلیق: سعید اللحم، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۹م.

- ابن أعثم كوفي (۱۴۱۱ق) الفتوح، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الأضواء، ۱۹۹۱م.
- ابن بابويه صدوق، محمد (۱۳۷۸ق)، عيون اخبار الرضا (ع)، تهران: انتشارات جهان.
- همو (۱۳۹۵ق)، كمال الدين، قم: دار الكتب الإسلامية.
- همو (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- همو (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲ق) المنتظم، تحقيق: محمد و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۹۹۲م.
- ابن حبيب هاشمي بغدادی، محمد (بی تا)، المحبر، تحقيق ايلزة ليختن شتير، بيروت: دار الآفاق الجديدة.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد (۱۴۱۵ق)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و علي محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۹۵م.
- ابن داود حلبي، حسن بن علي (۱۳۸۳ق)، رجال ابن داود، تهران: مؤسسة النشر في جامعة طهران، چاپ شده همراه رجال برقي.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق) الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۹۹۰م.
- ابن عبد ربه اندلسی، أحمد (۱۴۰۴ق)، العقد الفريد، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عساکر، علي (۱۴۱۵ق) تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دارالفکر.
- ابن غضائری، أحمد بن حسين (۱۴۰۶ق)، رجال ابن الغضائری، قم: مؤسسة إسماعيليان، چاپ شده با مجمع الرجال قهپايی.
- همو (۱۴۲۲ق)، رجال ابن الغضائری، تحقيق: سيد محمدرضا جلالی، قم: دار الحديث، ۱۳۸۰ش.
- ابن قتيبه دينوري، عبدالله (۱۴۱۰ق)، الامامة و السياسة، تحقيق علي شيري، بيروت: دار الأضواء، چاپ اول، ۱۹۹۰م.
- همو (۱۹۹۲م)، المعارف، تحقيق ثروت عكاشة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن نديم، محمد (۱۳۹۸ق)، الفهرست، بيروت: دار المعرفه، ۱۹۷۸م.
- ابن هشام كلبی، عبدالملك (بی تا)، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى السقا، ابراهيم الأبياري و عبدالحفيظ شلبي، بيروت: دار المعرفه.

- ابوالفرج اصفهانی، علی (۱۴۱۵ق)، *الأغانی*، بیروت: دار احیاء تراث عربی. همو (بی تا)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة. بابایی آریا، علی و فخلعی، محمدتقی (۱۳۸۵ش)، *در جستجوی سلیم بن قیس هلالی*، مطالعات اسلامی، شماره ۷۲.
- برقی، أحمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳ق)، *رجال البرقی*، منسوب به أحمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بسوی [فسوی]، یعقوب (۱۴۰۱ق)، *المعرفة و التاريخ*، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۹۸۱م.
- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
- همو (۱۹۸۸م)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- بهرامیان، علی (۱۳۷۵ش)، *مقاله اخبار الدولة العباسیه، دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان، چاپ اول، ج ۷.
- تستری [شوشتری]، محمدتقی (۱۴۰۱ق)، *مستدرک الاخبار الدخیلة*، تهران: نشر صدوق.
- همو (۱۴۰۶ق)، *النجعة فی شرح اللمعة*، تهران: مكتبة الصدوق.
- همو (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم.
- تفرشی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، *تقد الرجال*، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- تنوخی، محسن بن علی (۱۳۹۱ق)، *نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة*، بیروت.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳ش)، *الفارات*، تحقیق محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- جلالی، عبدالمهدی (۱۳۸۲ش)، *پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی*، مطالعات اسلامی، ش ۶۰.
- حائری مازندرانی، ابوعلی (۱۴۱۶ق)، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- حاکم نیشابوری، محمد (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، طبعه مزیده بفهرس الاحادیث، بی جا: مورد استفاده در نرم افزار مكتبة اهل البيت (ع).
- حرّ عاملی، محمد (۱۴۱۲ق)، *هدایة الأمة إلی أحكام الأئمة*، مشهد المقدسة: مجمع البحوث الإسلامية.

خليفة بن خياط، ابو عمرو (۱۴۱۵ق)، تاريخ خليفه، تحقيق: فواز، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۹۹۵م.

خويى، سيد ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، تحقيق لجنة التحقيق، طبعة منقحة و مزيدة، چاپ پنجم.

دينورى، ابوحنيفه (۱۳۶۸ش)، الأخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر و جمال الدين شيال، قم: منشورات الرضى.

ذهبي، محمد بن أحمد (۱۴۱۳ق)، تاريخ الإسلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۹۹۳م.

سبحانى، جعفر (۱۴۲۳ق)، كليات فى علم الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.

سليم بن قيس هلالى (۱۳۸۴ش/۱۴۲۶ق)، كتاب سليم بن قيس هلالى، تصحيح و تحقيق: محمدباقر انصارى زنجانى، قم: انتشارات دليل ما، چاپ چهارم.

سمعانى، عبدالكريم (۱۳۸۲ق)، الأنساب، تحقيق عبدالرحمن بن يحيى المعلمى اليمانى، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۹۶۲م.

شهيد ثانى، زين الدين (۱۴۲۱ق)، رسائل الشهيد الثانى، تحقيق: رضا مختارى و حسين شفيعى، قم: مكتب الإعلام الإسلامى.

صنعانى، عبدالرزاق (۱۴۰۳ق)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت: المكتب الاسلامى.

طبرى، محمد بن جرير (۱۳۸۷ق)، تاريخ الطبرى، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۹۶۷م.

طوسى، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، الرجال، قم: انتشارات اسلامى جامعه مدرسین. همو (بى تا)، الفهرست، نجف: المكتبة الرضوية.

علامه حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۱ق)، خلاصة الاقوال، قم: دار الذخائر.

كحالة، عمرضا (۱۴۱۴ق)، معجم قبائل العرب، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم، ۱۹۹۴م.

كشى، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، رجال الكشى، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

كلىنى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، الكافى، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم.

- مؤلف ناشناخته (١٣٩١ق)، أخبار الدولة العباسية، تحقيق عبدالعزيز الدورى و عبدالجبار المطلبى، بيروت: دار الطليعة.
- مجلسى، محمدباقر (١٣٧٨ش)، الوجيزة فى الرجال، تصحيح و تحقيق: محمدكاظم رحمان ستايش، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- همو (١٤٠٤ق)، بحار الانوار، بيروت: مؤسسة الوفاء.
- مدرسى طباطبايى، سيد حسين (١٣٨٦ش)، ميراث مكتوب شيعه در سه قرن نخست، ترجمه سيدعلى قرائى و رسول جعفریان، با اصلاحات و اضافات، قم: نشر مورخ.
- مسعودى، على بن حسين (١٤٠٩ق)، مروج الذهب، تحقيق اسعد داغر، قم: دار الهجره.
- همو (بى تا)، التنبيه و الاشراف، تصحيح: عبدالله اسماعيل الصاوى، قاهره: دار الصاوى.
- مفيد، محمد (منسوب) (١٤١٣ق - الف)، الاختصاص، قم: انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد.
- مفيد، محمد (١٤١٣ق - ب)، الارشاد، قم: انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد.
- همو (١٤١٣ق - ج)، الجمل، لقم: انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد.
- نجاشى، احمد (١٤٠٧ق)، رجال النجاشى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- زراقى، ميرزا ابوالقاسم (بى تا)، شعب المقال فى درجات الرجال، مورد استفاده در نرم افزار جامع فقه اهل بيت (ع)، نسخه ١،٢، توليد مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى نور.
- نصر بن مزاحم (١٣٨٢ق)، وقعة صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، القاهره: المؤسسة العربية الحديثة.
- نورى، ميرزا حسين (١٤١٥ق)، خاتمة المستدرک، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول.
- واقدى، محمد (١٤٠٩ق)، المغازى، تحقيق مارسدن جونس، بيروت: مؤسسة الأعلمى، چاپ سوم، ١٩٨٩م.
- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (بى تا)، تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صادر.